

خلود فقیه، اولین زن قاضی دادگاه شرع در جهان اسلام

Photo: www.aasoo.org

یک سر قوانین در جهان اسلام به تونس می‌رسد که مهد «قوانین لیبرال» است و سر دیگر به عربستان سعودی که «سخت‌گیرانه‌ترین قرائت مذهبی» را دارد. فلسطین به عربستان نزدیک‌تر است. اما یک زن در فلسطین تمام قواعد بازی را بهم زد و قاضی دادگاه شرع شد.

زن، هر روز صبح ردای مشکی‌اش را که از پارچه‌ی ساتن براقی دوخته شده به تن می‌کند. بعد سراغ سردوشی‌اش می‌رود، سردوشی به طرح و رنگ پرچم فلسطین، هیچ چیز دیگری بر تن این سردوشی نقش نبسته است. سردوشی زن، پرچم فلسطین است... خود او این سردوشی را پیشنهاد کرد، خودش سراغ خیاط رفت و این سردوشی را سفارش داد، خودش این سردوشی را لباس رسمی زنان قاضی بعدی در دادگاه‌های شرع فلسطین کرد. زن، اولین زن قاضی است که نه فقط در فلسطین، که در سراسر جهان اسلام به سمت قضاوت در یک دادگاه شرع برگزیده شد. اسم او خلود فقیه است.

مستند قاضی، ساخته‌ی اریکا کوهن، درباره‌ی خلود فقیه است. خلود فقیه که در دانشگاه عبری بیت‌المقدس درس حقوق خواند و سال ۱۰۰۲ پروانه وکالت خود را گرفت و کار وکالت را شروع کرد. در خانواده‌ی پرجمعیتی از اهالی فلسطین به دنیا آمد. یکی از ۲۱ فرزند خانواده بود. پدرش کشاورزی می‌کند و به شوخی می‌گوید همسرش، بزغاله‌ها و گوسفندان‌شان را از او هم بیشتر دوست دارد. پدرش می‌گوید با همین دستان خالی و زندگی ناامن یک فلسطینی، هر ۲۱ بچه را به دانشگاه فرستاد و به‌خصوص تأکید داشت که دخترها به دانشگاه بروند. می‌گوید: «پسرها بالأخره یک‌جوری گلیم خودشان را از آب بیرون می‌کشند. دختر اما اگر درس نخواند، محکوم به بدبختی است.» «پدر و مادرش با غرور و افتخار به خلود نگاه می‌کنند. پدرش آرزو می‌کند که دخترش روزی، در سمت محمود عباس باشد.» رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین. «مادرش می‌گوید» مثل هیلاری کلینتون... «خلود با لپ گل انداخته می‌گوید که نمی‌خواهد جای محمود عباس باشد و شغلش را دوست دارد.

دادگاه‌های شرع در کشورهای اسلامی، «مقدس‌ترین» دادگاه است. جایی است که به همه دعواهای خانوادگی رسیدگی می‌کند، نقطه‌ای که محافظه‌کاران سنتی و آن‌ها که قرائتی واپس‌گرایانه از اسلام و شرع دارند، دودستی چسبیدند تا از چنگ‌شان نرود و در دام «سکولار شدن» نیافتند. انتصاب قاضی تازه برای این دادگاه‌ها هم از سایر دادگاه‌ها دشوارتر است و با هزار پیچ‌وخم و آزمون و شرط و شروط همراه است. نقطه‌ای که «جای زن» نبوده است.

از همان اولین روزهایی که خلود فقیه کار وکالت را شروع کرد، آشکار بود که دغدغه‌ی حقوق زنان و برابری دارد و سری پرشور و زبانی صریح و جسور. نمی‌ترسید در دادگاه‌ها در دفاع از زنان، صدایش را بالا ببرد و قوانین را به چالش بکشد. راه می‌افتاد و به زنان دروهمسایه و فامیل رایگان مشاوره حقوقی می‌داد. در جلسات دوره‌ی زنان، وقتی از خشونت همسر گلایه می‌کردند، رک و راست و بی‌تعارف می‌گفت: «چرا همان‌طور که مرد می‌تواند زنش را رها کند و برود سراغ زن دیگر، زن نتواند شوهرش را ول کند و برود سراغ مرد دیگر؟» زن‌ها مبهوت می‌ماندند... خلود انگار دریچه و امکان‌های تازه‌ای را می‌گشود.

وقتی به سمت قضاوت در دادگاه مدنی در کرانه غربی رسید، همه خیال می‌کردند به بهترین سمت ممکن برای یک زن حقوق‌خوانده در جهان اسلام رسید. اما خلود فقیه، خیال دیگری داشت. از ابتدا می‌دانست تا وقتی دادگاه شرع رویه‌ی دیگری مبنی بر برابری در پیش نگیرد، باقی احکام آن‌ها در دادگاه‌های دیگر چندان راهگشا نیست. چرا که رسیدگی به تمامی دعاوی خانوادگی و حضانت در دادگاه شرع انجام می‌شود.

خلود فقیه روزی به سراغ شیخی رفت که ریاست کل دادگاه شرع فلسطین را عهده‌دار بود. شیخی که برخلاف شیوخ دیگر، قرائت مدرن‌تر و برابری از شرع اسلام داشت و از پیشرفت زنان در دستگاه قضائی حمایت می‌کرد. خلود به او گفت که می‌خواهد برای آزمون استخدامی قاضی دادگاه شرع آماده شود و امتحان دهد. حتا این رئیس که از پیشینیان خود مدرن‌تر بود، مبهوت شد و بعد قاه قاه زد زیر خنده. زن قاضی شرع؟! مگر می‌شود؟ مگر داریم؟

خلود اما عزم خود را جزم کرده بود. شیخ وقتی از حیرت درآمد، کم‌کم از این جاه‌طلبی خوشش آمد. باشد، برو و درس بخوان و در آزمون شرکت کن. اگر پذیرفته شدی، حاضریم حکم دهم که تو به عنوان اولین زنی که قاضی شرع می‌شود، منصوب شوی. و خلود فقیه رفت و درست همین کار را انجام داد و در میان صدها متقاضی، یکی از ۵ نفری شد که بالاترین نمره را آورد. در میان حیرت و مخالفت همه، از مفتی‌های اعظم یکی یکی کشورهای اسلامی گرفته تا زنان و مردان کوچک‌وبازار که می‌گفتند «زن، احساساتی است و نباید قاضی شرع باشد»، کارش را شروع کرد.

خلود فقیه، در دادگاه شرع، مسلط است و نبض اتاق کوچکی را که دادگاه اوست در دست دارد. حواسش هست که مدام به سمت زن در جایگاه شاکی و متهم برگردد و از او هم بخواهد که ساکت نماند، حرف بزند و روایت خود را بگوید و خواسته‌اش را مطرح کند؛ زنانی که در جامعه مذهبی و سنتی فلسطین، اغلب در دادگاه کم‌حرف‌اند و مظلوم و درحاشیه.

خلود فقیه معتقد است که «عدالت زیباست» و تمامی احکام شرع اسلام، این قابلیت را دارند که پوست‌اندازی کرده و با نیازهای امروزی جوامع تطبیق پیدا کنند. در احکامی که صادر می‌کند، حواسش هست تا قرائت نوینی از شرع داشته باشد. معلوم است که از همان ابتدا کثیری از مردانی که فکر می‌کنند شرع اسلام، ارث آن‌هاست و بس با او مخالفت کردند. مقامات مذهبی رده بالای فلسطین رسماً علیه او در نشریات نوشتند، برخی قضات دادگاه شرع محل او نمی‌دادند و علیه‌اش این سو و آن سو حرف می‌زدند. خلود فقیه اما پشتش به توانایی خود، رئیس دادگاه‌های شرع و حمایت همسرش، که او هم وکیل است و همراه و حامی او، گرم بود.

اما روزی بی‌دلیل شیخ، رئیس دادگاه‌های شرع، را ناگهان و زودتر از موعد و بدون رضایت خودش، بازنشسته کردند. رئیس تازه، هیچ دل خوشی از انتصاب زن قاضی در دادگاه شرع نداشت. همان اول کار به بهانه‌ای همه پرونده‌های زیر دست خلود فقیه را از او گرفت و نقش او را در عمل به منشی دادگاه خودش تقلیل داد. خلود فقیه در ظاهر قاضی بود، اما چه قاضی‌ای وقتی اجازه‌ی قضاوت و صدور حکم نداری و کارت در حد منشی یک شعبه‌ی دادگاه شده است؟ رئیس تازه در آزمون استخدامی بعدی برای قضات شرع، ورود زنان را ممنوع کرد.



عرصه‌ی کار را برای خلود و دیگر زنی که بعد از او قاضی دادگاه شرع شد، هر روز تنگ‌تر می‌کرد. نظر حقوقی آن‌ها را نادیده می‌گرفت. خلود فقیه در کار این رئیس تازه، فساد و باندبازی و جانب‌داری در صدور احکام هم می‌دید. بالأخره پیش‌قدم شد و نامه‌ای را تهیه کرد، توانست امضای بعضی قضات دیگر را هم بگیرد و با این نامه به سراغ محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین رفت و خواستار بررسی رویه‌ی رئیس تازه و برکناری او شد. اقدام جسورانه دیگری که تحسین و تعجب بسیاری را به دنبال داشت.

محمود عباس کمیته‌ای را مسئول بررسی کار رئیس کل دادگاه‌های شرع کرد و کمیته رأی داد که این رئیس، فاسد است و از قدرت سوءاستفاده کرده است. در اقدامی کم‌سابقه، رئیس کل دادگاه‌های شرع از کار برکنار شد. روزی که رئیس تازه منصوب شد، خلود فقیه صاف پیش او رفت و قبل از تبریک، صاف گفت: «بین! پرونده‌های مرا پس میدی و من دوباره قضاوت می‌کنم.» رئیس تازه زد زیر خنده و جواب داد: «خیلی خب خیلی خب. چیز دیگه نمی‌خوای؟» خلود فقیه هم رک‌وراست گفت: «چرا، یک روز دلم می‌خواهد سمّت تو را داشته باشم.»

حالا ده سال است که خلود فقیه، قاضی دادگاه شرع است. در همه این سال‌ها از زنان حقوق‌دان دیگر حمایت کرده تا در نظام قضائی، پیشرفت کنند و راه‌های تازه‌ای را برای زنان باز کنند. زنی از همکاران قدیمی‌اش را تشویق کرد تا در آزمون سردفتری شرکت کند و اولین زن محضردار در فلسطین شود. از زنان دیگری حمایت کرد تا به سمّت دادستانی برسند. زن جوانی را که دستیار خود او در دادگاه شرع است، تشویق کرد تا در آزمون استخدامی قاضی شرع شرکت کند. دستیارش در آزمون یکی از بالاترین نمره‌ها را آورد و یکی دیگر از انگشت‌شمار زنان قاضی دادگاه شرع شد. خلود با غرور و لبخند سردوشی خودش را که نقش آن پرچم فلسطین است، بر دوش دستیارش افکند، گونه‌اش را بوسید و برای او آرزوی موفقیت کرد.

روزی که خلود در آزمون استخدامی قبول شد، رئیس پیشین دادگاه‌های شرع که حامی او بود پرسید: «حالا چه لباسی تنت کنیم خلود؟ کلاه و ردای سنتی مردان قاضی شرع را که نمی‌شود بر تن تو کرد.» خلود فقیه می‌گوید باز روزهای اوج دعوا و تنش میان فتح و حماس بود. چند متر پارچه خرید، سراغ خیاط رفت، از خیاط خواست یک سردوشی به نقش پرچم فلسطین برای او بدوزد، بدون هیچ نقش و جمله‌ی دیگری. فقط پرچم فلسطین تا نمادی باشد از این که دادگاه و قاضی، نقشی ورای درگیری و دعوای جناحی و سیاسی دارد و وظیفه‌اش، خدمت به تک تک مردمان فلسطین است و بس. دست‌هایش را به مهر روی سردوشی‌اش می‌کشد، که حالا لباس رسمی دیگر زنان قاضی دادگاه شرع هم شده است، و می‌گوید: «خدمت به مردم فلسطین...»

